

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على اشرف الخلق اجمعين محمد وآله الطيبين الطاهرين .

پیروان اهل بیت (علیهم‌السلام) جهت اثبات امامت و حقانیت ایشان (علیهم‌السلام) با قرآن و روایات، رؤیایها و مکاشفات و شفای بیماران به اذن خدا، و سیرت و علمشان به محکم و متشابه کتاب خدا و... بر مردم احتجاج می‌کردند، و همچنین اینکه وصیت نزد آنان است، پس معاندین با گفتن، این دلیل نیست و آن حجت نمی‌باشد آنها را رد می‌کردند.

و مصیبت ما امروز با کسانی که ادعای پیروی اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌کنند مانند مصیبت با مردم گذشته برگشت، پس قرآن و شناخت محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ آن در نزد اینها حجت نیست!!! و وصیت رسول الله (ص) حجت نیست!!! و روایت‌های صحیح اهل بیت (علیهم‌السلام) حجت نیست!!! و ده‌ها بلکه هزاران رؤیا که مردم متفرقه معصومین (علیهم‌السلام) را در خواب می‌بینند که اشاره به حق می‌کنند که اینجاست حجت نمی‌باشند!!! و مکاشفه و گواهی‌ها نزد اولیای خدا حجت نیست!!! و اخبارهای غیبی حجت نیست!!! و معجزه حجت نیست بلکه جادو می‌باشد!!! و مباهله حجت نیست!!! و...

با هر آنچه پیامبران و فرستادگان (علیهم‌السلام) با خود آوردند، آمدم؛ و چیزی باقی نماند جز عذاب، و تا الان می‌گویند با دلیل و حجت نیامد.

پس با اینها چیزی باقی نمی‌ماند الا حجت عذاب، و چیزی باقی نمی‌ماند مگر حجت آتش فروزان جهنم که در آن در آیند، و در آن هنگام الله سبحانه و تعالی به آنها خطاب می‌کند:

﴿أَفْسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ﴾، طور: ۱۵ (آیا این افسون است یا شما نمی‌بینید).

این کتاب را خواندم و آن پاسخ موفقی از شیخ ناظم عقیلی در پاسخ به سید محمود حسنی است، که شخصی در مورد حقانیت این دعوت از او سؤال کرده و سید محمود حسنی این دعوت را بدون حجت در طی پاسخی تکذیب کرده است: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ﴾، یونس: ۳۹

(بلکه چیزی را دروغ شمردند که به علم آن احاطه نداشتند و هنوز تأویل آن برایشان نیامده است کسانی [هم] که پیش از آنان بودند همین گونه [پیامبرانشان را] تکذیب کردند، پس بنگر که فرجام ستمگران چگونه بوده است).

و سید محمود حسنی در پاسخ خود در اصول فقه معجزه ای طلب کرد - که ایشان نسبت به آن دچار توهم شد- و گویا نمی داند که اصول فقه، علم و فرضیه های گمانی می باشد که بر پایه ی قواعدی که کافران یونان آن را بنیان نهادند پایه گذاری شده است، و گفتند که آنها بدیهیات منطقی هستند و در نزد عاقلان هیچ اختلافی بر آنها نیست.

و ای کاش می دانستم که اگر این یونانیان عاقل بودند از انبیاء ﷺ اعراض و دوری نمی کردند: ﴿لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾، انعام: ۱۱۶ (به جان تو سوگند که آنان در مستی خود سرگردان بودند).

و اگر دین خدا با عقلهای ناقص بنی آدم حاصل می گشت، استدلال کارل مارکس و مؤسسان نظریه ی انکار اثبات وجود الله سبحانه و تعالی صحیح تلقی می شد و آنها از داشتن چنین ایده ای معذور بودند، پس آنها قواعدی بنیان نهادند و مدعی شدند که این قواعد از بدیهیات است و بر اساس آنها نظریه هایی ساخته و پرداخته کردند و وجود الله سبحانه و تعالی را منکر شدند، پس هم خود گمراه شدند و هم نیمی از مردم جهان را گمراه ساختند.

و اصل مشکل این است که انسان نفس خود را نمی شناسد پس تکبر و ظلم ورزید، و گمان کرد ظل (سایه) عقلی که به او داده شده است، عقل کامل می باشد، پس دچار توهم شد که عقل و خردی بازدارنده دارد و می تواند عقل خود را بواسطه ی عقل خویش معصوم بدارد: ﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ \* أَنْ رَأَاهُ اسْتَعْصَمَ﴾، مؤمنون: ۷۰ (حقاً که انسان سرکشی می کند \* همین که خود را بی نیاز پندارد).

پس بدیهی را متوهم شد (همانطور که کافران یونان ادعا کردند)، و نظریه را وضع نهاد، و در مورد آن گفت که این حقی آشکار و راهی مستقیم است، و با آن به مخالفت و ستیزی نمی پردازد مگر نادان و بی خرد زیرا که بیشتر مردم آن را پذیرفته اند، و الله می فرماید: ﴿وَإِنْ تُطِغْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾، صافات: ۳۶

(و اگر از بیشتر کسانی که در [این سر] زمین می باشند پیروی کنی تو را از راه خدا گمراه می کنند، آنان جز از گمان [خود] پیروی نمی کنند و جز به حدس و تخمین نمی پردازند).

و می فرماید: ﴿أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ﴾، دخان: ۱۴

(یا می گویند او جنونی دارد [نه] بلکه [او] حق را برای ایشان آورده ولی بیشترشان حقیقت را خوش ندارند).

بنابراین پیامبران و اوصیاء بر اساس رأی و نظرشان جاهل و دیوانه اند، بلا نسبت آنها و درود خداوند بر آنها باد. به راستی که آنها بین مردم غریبانه زندگی کردند، و ای کاش می دانستم چه کسی دیوانه است و چه کسی عاقل می باشد؛ پس بین اهل زمین آنها با عقل و خرد و پیامبران علیهم السلام دیوانه هستند، و در نزد اهل آسمان پیامبران غریب علیهم السلام با عقل و خردند. پس پیامبر خدا ذو الرس هیچ کس او را باور نکرد بلکه همه او را دروغگو پنداشتند و بر اساس رأی و نظرشان خود عاقلان و عالمان می باشند؛ و این آفت و بلاى بنی آدم است که آنها را به دوزخ جهنم روانه ساخت و با پیامبران و اوصیاء در طول تاریخ به جنگ پرداخته و آنها را به جهل و دیوانگی و مخالفت با عاقلان همانطور که شیطان (لعنه الله) آنها را دچار توهم کرد، متهم ساختند: ﴿وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ﴾. ذاریات: ۳۹ (و می گفتند آیا ما برای شاعری دیوانه دست از خدایانمان برداریم).

﴿ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ﴾. حجر: ۷۲ (پس از او روی برتافتند و گفتند تعلیم یافته ای دیوانه است).

﴿فَتَوَلَّىٰ بَرَكْنِهِ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ﴾. علق: ۷-۶ (پس [فرعون] با ارکان خود روی برتافت و گفت این شخص ساحر یا دیوانه ای است).

﴿كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ﴾. ذاریات: ۵۲ (بدین سان بر کسانی که پیش از آنها بودند هیچ پیامبری نیامد جز اینکه گفتند ساحر یا دیوانه ای است).

﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ﴾، قمر: ۹ (پیش از آنان قوم نوح [نیز] به تکذیب پرداختند و بنده ما را دروغزن خواندند و گفتند دیوانه ای است و [بسی] آزار کشید).

و الله می فرماید: ﴿فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ﴾. طور: ۲۹ (پس اندرز ده که تو به لطف پروردگارت نه کاهنی و نه دیوانه).

ثما را به خدا سوگند، می خواهید کدام را راستگو پنداریم؟! خداوند و ساکنان آسمان، و یا اهل زمین را؟! نه به خدا سوگند هرگز چیزی غیر از تصدیق الهی و رسولش را اختیار نمی کنیم، راست فرمودند الله و رسولش این وعده ای بود که به ما داده بودند. پس اهل زمین با وجود انبوهشان آنها دیوانه اند، و پیامبران غریب الحال با آن تعداد اندک حقاً عاقلان می باشند.

و حق این است و جز حق نمی گویم: ظلّ عقلی که نزد بنی آدم است در آماج وحی های شیطانی از انس و جن قرار می گیرد همانگونه که وحی فرشتگان و صالحین به آن القاء می شود، بنابراین برای انسان بازدارنده ای باید باشد تا حق را بواسطه ی آن شناخته و از آن پیروی کند، پس اگر نبی یا وصی بود الله سبحانه و تعالی او را باز می دارد: ﴿إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا \* لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتٍ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَخْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا﴾ جن: ۲۸-۲۷

(جز پیامبری را که از او خشنود باشد که [در این صورت] برای او از پیش رو و از پشت سرش نگهبانانی بر خواهد گماشت \* تا معلوم بدارد که پیامهای پروردگار خود را رسانیده اند و [خدا] بدانچه نزد ایشان است احاطه دارد و هر چیزی را به عدد شماره کرده است).

اما برای غیر از پیامبران و اوصیاء علیهم السلام عصمتی نیست الا بواسطه ی آنها علیهم السلام، و هیچ راهی وجود ندارد جز در پی آثار و پیروی از ایشان علیهم السلام، و هر کس از آنان علیهم السلام رویگردان شود بداند که در طریقی که ایمن از سقوط نیست گام برداشته و در نادانی و اوهام و بیراهه است: ﴿وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾. کف: ۱۰۴ (و خود می پندارند که کار خوب انجام می دهند).

و نادانی و اوهامشان را سر منشأ علم و عقل کامل و کمال می پندارند در حالیکه آن شیطنت و جهل و نقص است. همانگونه که امام صادق علیه السلام عقلهایشان را به نیرنگ و شیطنت تعبیر فرمود، زیرا که عقل آن است که به وسیله ی آن خدای رحمان بندگی شود و بهشت به وسیله ی آن به

دست آید،<sup>(۱)</sup> و بهشت به دست نمی آید و نه خدای رحمان بندگی می شود مگر با پیروی از اثر صاحب عقل کامل معصوم از سوی خدا که همانا او حجت خدا بر خلقش می باشد و جز نبی یا وصی نخواهد بود، و در پی آثار و با پیروی از ایشان عقلها کامل می شود و بازدوری حاصل می گردد و آن هم به فضل خدا و فضل حجت خدا علیه السلام می باشد: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ . آل عمران: ۳۱

(بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشد، و خداوند آمرزنده مهربان است).

پس این ظل عقل است که اگر بنی آدم جواهر علم و معرفت خدا و حق بواسطه ی پیروی از حجت خدا را در آن به ودیعه گذاشت به ملکوت آسمانهای ششگانه ارتقاء می کند تا به عقل کامل در آسمان هفتم برسد، که در نتیجه از مقربین خواهد شد.

سبحان الله، وعده ی پروردگار انجام شدنی ست.

با تأسف فراوان، بسیاری از مردم برای غذا دادن بدنشان عمل می کنند، و اندک کسانی هستند که سعی در اطعام ارواحشان می باشند، و بیشتر مردم برای شناخت حقیقت توجه نمی کنند، بلکه فقط به دنیا و زیور آلات و نفسشان توجه دارند؛ و اندک کسانی هستند که به شناخت حقیقت توجه می کنند، و از میان این تعداد کسانی که حقیقت را می دانند اندک ترند، و کمتر کسانی هستند که جهت رسیدن به حقیقت عمل می کنند و اندک کسانی هستند که به حقیقت نائل می شوند.

۱- روزی از امام صادق علیه السلام پرسیدند: یابن رسول الله! ما العقل؟ ای پسر رسول خدا عقل چیست؟ فرمود: ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان. عقل آن است که به وسیله آن خدای رحمان بندگی شود و بهشت به وسیله آن به دست آید. چیزی است که اگر به آن پیوند بخوری، «عبد الله» می شوی و به خداوند می پیوندی. در حقیقت، راه جمع شدن تو با خدا و سرمایه ای است که با آن می توان بهشت را به دست آورد. پرسیدند: آنچه معاویه را در حکمرانی یاری می داد چه بود؟ فرمود: تلك النكراء! تلك الشيطنة، و هي شبيهة بالعقل، و ليست بالعقل. آنچه معاویه داشت عقل نبود، نیرنگ بازی و شیطنت بود؛ چون وجود او با شیطان جمع شده بود، اما به نظر می آمد که او آدم عاقلی است، در حالی که عاقل آن است که به پایان کار اندیشه کند و علامت عاقل بودنش آن است که خود را به خدا و انبیاء و قرآن و ائمه پیوند می زند. اصول کافی ج ۱ ص ۱۱

و از خدا خواستارم که شیخ ناظم عقیلی (حفظه الله) عالم بزرگوار و ولی ناصح به آل محمد ﷺ در این پاسخ جهت آشکار کردن حق با استناد بر کتاب خدا و سنت نبی اکرم محمد رسول الله (ص) و اهل بیت پاک ایشان علیهم السلام، توفیق حاصل کند.

و از سید محمود حسنی خواستارم که حق را شنیده و در برابر آن فروتنی و گردن بنهد و دعوت کننده‌ی خدا را پیروی کند، و با منیت و غرور خویش به مبارزه بپردازد و شیطان (لع) دعوت کننده‌ی به منیت و غرور را رو سیاه و رسوا گرداند: ﴿قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ﴾. ص: ۷۶ (گفت من از او بهترم مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل آفریده‌ای).

و ما قومی هستیم، از هنگامی که پیامبران وفات یافت تا به امروز مورد ظلم و ستم قرار گرفتیم، پس کسی خود را شریک با کسانی که به ما ظلم کردند نکند، و از جمله دعوت‌کنندگان به انکار ما و حقمان نباشد و با ما نجنگد و بر ما تأویل نکند.

پس اگر با من با منصف باشید، من، و پناه می‌برم به خدا از شر منیت، باقیمانده‌ی نوح و ذخیره‌ی ای از ابراهیم علیه السلام و قطعه‌ی ای از طور موسی علیه السلام و بشارت حضرت عیسی علیه السلام و نوری از محمد مصطفی (ص)؛ پدرم علی مرتضی علیه السلام و مادرم فاطمه زهراء علیه السلام و خون حسن و حسین علیه السلام در رگهایم در جریان است. من بقیه‌ی ای از آل محمد علیه السلام و ﴿هَذَا نَذِيرٌ مِّنَ النَّذِيرِ الْأُولَى﴾. نجم: ۵۶ (این بیم‌دهنده‌ی ای از [جمله] بیم‌دهندگان نخستین است).  
من قیام‌کننده‌ی مشرقی و ستاره‌ی صبح و ذره‌ی داوود علیه السلام هستم، من رحمت خدا بر مؤمنین و عذاب بر کافرانم.

پدرم امام مهدی محمد بن الحسن علیه السلام مرا هشدار و بیم‌دهنده‌ی ای در بین دستان عذابی شدید و دردناک فرستاد، پس اگر مرا انکار کنید صبر می‌کنم تا خداوند رحمان در امرم اذن دهد و تا خدا بداند که بر امری تلخ‌تر از صبر، شکیباً بودم همانگونه که پدرم علیه السلام صبر کردند، پس مادامی که پدرم علیه السلام صبر کرد تا حتی خدا و فرشتگان و پیامبران و فرستادگان بر صبر او گواهی دادند که ایشان علیه السلام صبورت‌تر از ایوب علیه السلام و پرهیزگارتر از عیسی علیه السلام می‌باشد. و آنچه در دستان شما، ایشان علیه السلام و مرا از آن بی‌نیاز می‌سازد این است که برای ایشان علیه السلام و من بنده‌ی بینوا رحمت پروردگار در قرارگاه صدق نزد پادشاهی تواناییم. و مرا فرستاد تا شما را از آتشی که امروز در این

دنیا و فردا در قیامت شعله ور است نجات دهم، بعد از اینکه ایشان السَّلَامُ را شب و روز خواندید و استغاثه کردید. و کسانی که امروز خود را با آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ یکسان می بینند فردا فرصت و مجال پشیمانی نخواهند داشت، و فردا در بین دستان داوری با عدل خواهیم ایستاد و چه خوشا داوری؛ و میعادگاه ما روز قیامت خواهد بود: ﴿وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا﴾. فرقان: ۲۷

(و روزی است که ستمکار دستهای خود را می گزد [و] می گوید ای کاش با پیامبر راهی بر می گرفتم).

احمد الحسن

وصی و فرستاده‌ی امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ

۱/ربیع الاول/۱۴۲۶ هـ. ق

هفته‌ی آخر دی ماه/۱۳۸۴ هـ. ش